



**بررسی نقش بحران‌های مالی
بر شاخص‌های کلیدی بانک‌ها**

پیمان نوری*
امید قادری
محبوبه مدنی اصفهانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۸۳	مقدمه
۱۸۴	۱- تعریف بحران
۱۸۴	۱-۱- بحران مالی
۱۸۶	۱-۲- بحران بانکی
۱۸۸	۱-۳- شکل‌گیری بحران‌های مالی
۱۹۱	۱-۴- تأثیر بحران‌ها بر نظام بانکی کشورها
۱۹۲	۲- بحران مالی اخیر آمریکا
۱۹۴	۲-۱- تأثیر بحران‌ها بر دارایی بانک‌های آمریکا
۱۹۵	۲-۲- تأثیر بحران در وضعیت دارایی‌ها و خلق نقدینگی بانک‌ها
۱۹۷	۲-۳- رابطه بین بحران‌ها و قدرت وام‌دهی بانک‌ها
۱۹۹	۲-۴- رابطه بحران بانکی و بازپرداخت وام‌ها
۲۰۱	۲-۵- وضعیت اقلام ترازنامه‌ای بانک‌های آمریکا در حین بحران اخیر
۲۱۲	کتاب‌نامه

فهرست جدول‌ها و نمودارها

صفحه

عنوان

الف - جدول‌ها:

جدول شماره ۱- وضعیت وام‌های معوق در زمان بحران ۲۰۱

ب - نمودارها:

نمودار ۱- روند خلق نقدینگی غیرعادی مثبت توسط بانک‌ها در بحران اخیر آمریکا..... ۱۹۶

نمودار ۲- وضعیت اقلام دارایی بانک‌ها (در طی بحران اخیر) ۱۹۷

نمودار ۳- درصد بازده سرمایه از میانگین خالص دارایی‌ها..... ۲۰۳

نمودار ۴- تعداد بانک‌های تجاری آمریکا و نیز سهم دارایی ۱۰ و ۱۰۰ بانک بزرگ آمریکا... ۲۰۴

نمودار ۵- درصد تغییر در کل وام‌های پرداختی..... ۲۰۵

نمودار ۶- میزان وام‌های اعطایی بانک‌های آمریکا..... ۲۰۵

نمودار ۷- درصد تغییر در وام‌های بخش بازرگانی و صنعتی (تغییر در ترازنامه)..... ۲۰۶

نمودار ۸- میزان وام‌های پرداختی در بخش بازرگانی و صنعتی..... ۲۰۶

نمودار ۹- درصد تغییر در وام‌های بخش مسکن (تغییر در ترازنامه)..... ۲۰۷

نمودار ۱۰- میزان وام‌های پرداختی در بخش مسکن..... ۲۰۸

نمودار ۱۱- درصد تغییر در کل دارایی‌ها و بدهی‌ها (تغییر در ترازنامه)..... ۲۰۸

نمودار ۱۲- درصد تغییر در حساب سرمایه (تغییر در ترازنامه)..... ۲۰۹

نمودار ۱۳- درآمد خالص بانک‌ها..... ۲۱۰

نمودار ۱۴- نسبت ذخیره وام‌های زیان‌ده به کل دارایی‌های بانک‌ها..... ۲۱۱

نمودار ۱۵- میزان ذخیره اختصاص یافته برای وام‌های زیان‌ده..... ۲۱۱

مقدمه

سال ۲۰۰۸ میلادی به گونه‌ای پایان رسید که به اعتقاد صاحب نظران بحران مالی، بدترین سال پس از جنگ جهانی دوم تاکنون بوده است. این درحالی است که برای سال ۲۰۰۹ نیز آینده‌ای نه تنها بهتر، بلکه بدتر را پیش‌بینی می‌کنند. پدیده بحران مالی کنونی، مقوله‌ای که خود پیامد و اثر سوء رفتارهای اقتصادی قدرت‌های پولی جهان بوده، با رکود شدید در بازارهای سهام، کاهش قیمت نفت، کاهش تولیدات صنعتی، ورشکستگی بانک‌ها و بنگاه‌های صنعتی بزرگ و سرانجام کاهش ثروت و بیکاری شدید مردم و در یک کلام کاهش شدید رشد اقتصادی و بی‌ثباتی اقتصادی همراه بوده است. برخی از کارشناسان معتقدند که حجم خسارت‌های به‌بار آمده از بحران مالی اخیر قابل قیاس با رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ میلادی است. لیکن شاخصه متمایز این بحران از سایر بحران‌های مالی، موضوع سرعت و وسعت درگیر شدن اقتصاد جهانی با آن است.

عملکرد بانک‌ها در بروز و نیز سرعت انتشار بحران اخیر در اقتصاد آمریکا و سرایت آن به اقتصاد سایر کشورها نقش بسزایی را ایفا می‌کند. به‌طور کلی با آنکه ذات حرفه بانکداری به علت ویژگی‌های خاص خود همواره مستعد دریافت انواع بی‌ثباتی‌ها، از جمله بحران‌ها می‌باشد، لیکن از عوامل ساختاری فضای مالی بانک‌ها که اسباب ایجاد بحران‌های مالی - بانکی را فراهم می‌آورند می‌توان به جهش اعتبارات و وام‌دهی بی‌قاعده^۱ (توسعه سریع میزان اعتبار در کوتاه‌مدت)، عدم تطابق دارایی/ بدهی و ناتوانی سیستم بانکی در پرداخت دیون ناشی از ضعف در مدیریت نقدینگی اشاره کرد. آمارهای منتشر شده صندوق بین‌المللی پول درخصوص بحران‌های بانکی در دوره زمانی ۲۰۰۷-۱۹۷۰، متوسط رشد وام‌دهی در سال‌های پیش از بحران (یک تا ۴ سال پیش از شروع بحران) در بانک‌های بحران زده را $\frac{8}{3}$ درصد اعلام نموده که در بحران نوامبر ۱۹۸۱ شیلی، $\frac{34}{1}$ درصد گزارش شده است. همچنین بروز نشانه‌هایی مبنی بر حجم نامتعارف نقدینگی خلق شده در بازار، به‌ویژه در بانک‌ها می‌تواند نشانگر پیدایش و بروز بحرانی بالقوه در سیستم مالی قلمداد شود. در بحران اخیر بی‌توجهی بانک‌ها و مؤسسات رهنی به میزان اعتبار و توانایی وام‌گیرندگان به دنبال کاهش چشمگیر نرخ بهره بانکی و افزایش شدید تقاضای مسکن به‌عنوان منشاء بروز بحران تلقی شده است. آمارها حاکی از آن است که

^۱ Credit Boom & Loose Lending

هم‌اکنون بیش از ۵/۷ میلیون وام رهنی وصول نشده - به‌عنوان بدیهی‌ترین تأثیر بحران‌ها بر بانک‌ها - در این کشور وجود دارد.

این مقاله که باهدف بررسی نقش بحران‌های مالی بر شاخص‌های کلیدی بانک‌ها تدوین شده است، پس‌نگاهی مختصر به تعاریف بحران‌های مالی و بانکی، به اجمال به علل ایجاد بحران اخیر در آمریکا پرداخته است. تشریح آثار بحران‌ها بر مقوله‌های دارایی‌ها، خلق نقدینگی، میزان قدرت وام‌دهی و میزان بازپرداخت وام‌های اعطایی بانک‌ها و سایر اقلام ترازنامه‌ای بانک‌های آمریکا نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- تعریف بحران

به‌طور کلی بحران عبارت است از پیدایش هرگونه عدم تعادل و برهم خوردن نظم موجود در قلمروهای مختلف حیات بشری. زمانی که سیستم‌های فعال بر اثر عوامل درونی و یا بیرونی کارکرد رایج خود را از دست می‌دهد و عناصر موجود در سیستم دچار تغییرات اساسی می‌شوند، وضعیت غیرعادی به‌صورت ناپایداری و بی‌ثباتی حاصل می‌شود که با وخامت اوضاع هجوم یک شوک و یا بحران به سیستم تحمیل می‌شود. این دگرگونی که می‌تواند بر کارکرد سایر سیستم‌ها تأثیر گذارد، طیف وسیعی از واکنش‌های سیستم و غیرسیستم را در پی خواهد داشت.^۱

۱-۱- بحران مالی^۲

به‌طور کلی "بحران مالی به موقعیتی اطلاق می‌شود که طی آن و در نتیجه یورش به بازار ارز، پول رایج کشور شدیداً با کاهش ارزش مواجه می‌شود و یا ذخایر بین‌المللی به شدت کاهش می‌یابد و یا ترکیبی از این دو اتفاق رخ می‌دهد."^۳ تعریف این بحران طیف گسترده‌ای از بحران‌های پیش‌آمده در متغیرهای مالی را دربر می‌گیرد. بحران مالی می‌تواند ناشی از ایجاد اختلال در یکی از مبادی بخش مالی اقتصاد بوده و به دلیل وجود ارتباطات و روابط مالی با سایر متغیرهای مالی و بخش واقعی اقتصاد به آن‌ها سرایت کند. بحران بازار سهام، تراز پرداخت‌ها، ورشکستگی بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، تغییرات شدید نرخ ارز و کاهش ارزش پول

^۱ مرجان زف: بررسی دلایل بروز بحران چهارم نفتی و پیش‌بینی قیمت‌های نفتی تا سال ۲۰۱۰ میلادی.

^۲ Financial Crises

^۳ مرتضی نادری: توسعه مالی، بحران‌های مالی و رشد اقتصادی.

رایج یک کشور، بحران‌های قابل مثال در این حوزه می‌باشند. شاید اگر بحران مالی را نوعی "اختلال خودکامبخش" یا مسری^۱ در کارکرد نظام مالی تعریف کنیم، تعریف جامع‌تر باشد. احتمال دارد که منشاء یک اختلال یا بحران خودکامبخش، ضعف در مبانی اقتصادی کشور باشد^۲.

اغلب در پژوهش‌های انجام شده از بحران‌های بانکی و بحران‌های پول رایج یا ترکیبی از هر دو به عنوان بحران مالی نام برده‌اند (دلایل بحران سال ۱۹۹۷ کشورهای شرق آسیا). همچنین در بعضی از تحقیقات، نرخ کاهش ارزش پول رایج را به عنوان شاخص تعیین رخداد بحران مالی در نظر گرفته‌اند. در این وضعیت گاه رفتارهای عامل‌های اقتصادی در نحوه برخورد تغییر داری‌های خود از پول رایج کشور با سایر اسعار منجر به بروز بحران مالی می‌شود. به این ترتیب که سرمایه‌گذاران به دلیل آنکه دولت برای مقابله با کسری بودجه خود و تأمین مالی، اقدام به افزایش عرضه پول از طریق چاپ پول و یا افزایش نرخ مالیات کرده و یا سعی در کاهش ارزش پول کشور با جهت‌گیری افزایش صادرات کشور دارد، اقدام به تغییر داری‌های نقدی خود به اسعار دیگر (خارجی) را دارند. از سوی دیگر کاهش ارزش پول به دلیل فشار بازار برای افزایش نرخ ارز ایجاد می‌شود. به دلیل اینکه کشور یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که هزینه تضمین پول خود را تحمل کند. در این صورت بانک مرکزی برای ابقاء در نرخ ارز می‌خکوب پایین‌تر، مجبور به فروش پول رایج درازای ذخایر خارجی می‌شود. اگر بانک مرکزی از ذخایر خارجی خالی شود دولت باید اجازه شناور شدن نرخ ارز - کاهش ارزش پول - را بدهد. در این صورت کالاها و خدمات داخلی از کالاها و خدمات خارجی ارزانتر خواهد شد. کاهش ارزش پول مرتبط با هجوم سفته‌بازی موفق می‌تواند دلیل کاهش خروجی‌ها (کالاها و خدمات)، تورم و شکست در بازارهای مالی داخلی و خارجی شود. در این وضعیت به دلیل ارتباطات بازارها با یکدیگر، ایجاد بحران در سایر مراجع مالی انکارناپذیر خواهد بود.

به عنوان مثال بحران پولی سال ۱۹۹۸ روسیه، منجر به کاهش ارزش واحد پولی (روبل) و نکول بدهی‌های دولتی و خصوصی شد. گرچه بحران‌های پولی همانند بحران پولی روسیه

^۱ Self-Fulfilling

^۲ Contagious

معمولاً از شرایط متفاوت اقتصادی مانند کسری بودجه‌ای بزرگ و کاهش ذخایر خارجی نیز اتفاق می‌افتد.^۱

پژوهشگران شاخص‌های ترکیبی دیگر، همانند انحراف از شاخص‌های نرخ کاهش ارزش پول رایج به همراه نرخ تغییر ذخایر بین‌المللی و تغییرات نرخ بهره را به‌عنوان ایجاد نوعی بحران مالی مورد تأکید قرار می‌دهند.

در هر حال بانک مرکزی و دولت توأمان با کمک سیاست‌های پولی و مالی متناسب مجبور به پیشگیری از ایجاد بحران‌های مالی می‌باشند. به‌طور مثال در طی سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۴۵ بحران‌های بانکی تقریباً حذف شده و بحران‌های ارزی نیز از سیاست‌های کلان متناقض دولت و بعضاً سوء مدیریت نشأت گرفته است.

۲-۱- بحران بانکی

بحران بانکی به وضعیتی اطلاق می‌شود که تعداد زیادی از بانک‌ها در یک کشور قادر به بازپرداخت دیون و بدهی‌های خود نباشند. ذات حرفه بانکداری به علت ویژگی‌های خاص خود همواره مستعد دریافت بی‌ثباتی و ریسک‌ها و در درجه بالاتر بحران‌ها می‌باشند. به‌طور کلی درجه اهرمی بالا و کم‌بودن سرمایه بانک‌ها در تناسب با حجم ترازنامه‌های آن‌ها در مقایسه با سایر شرکت‌های تجاری، عدم تناسب زمانی سررسید بین دارایی‌ها و بدهی‌ها، لزوم حفظ اعتماد دائمی سپرده‌گذاران، ابتلا به ریسک‌های متنوع، از جمله ریسک نرخ ارز و نبود شفافیت قطعی در صورت‌های مالی منتشر به‌دلیل سرعت بالای تغییر در اقلام ترازنامه‌ای در مقایسه با شرکت‌های تجاری و تولیدی از مواردی است که بانک‌ها را به‌عنوان یکی از مراجع بروز بحران‌ها در اقتصاد شناسانده است. در اکثر بحران‌های بزرگ بانکی مشاهده شده است، دو جزء مهم بحران‌های بانکی (مالی) که همانا از دست رفتن اعتماد به نهاد‌های مالی و ورشکستگی طلبکاران است روی می‌دهد. به‌دلیل ایجاد بحران و ناتوانایی بدهکاران بانکی که از بیکاری و کم‌درآمدی آنان ناشی می‌شود، بانک‌ها با عدم دریافت مطالبات خود مواجه شده و در نتیجه ذخایر آن‌ها رو به کاهش می‌گذارد و به‌دنبال آن تعهدات خود در برابر سپرده‌گذاران را نیز پاسخگو نمی‌باشند. نتیجه اینکه ایجاد بحران موجب سلب اعتماد عمومی از بانک‌ها و هجوم سپرده‌گذاران به بانک‌ها

^۱Chiodi,abigail,Owyang,Michael T,"A Case Study of a Currency Crises: The Russian Default of 1998", The Federal Reserve Bank of St . Louis, 2002.

برای بازپس‌گیری سپرده‌های خود می‌شوند. در این وضعیت به دلیل وجود ریسک سیستمی^۱ در صنعت بانکداری، مشکلات حاد و ورشکستگی بانک‌های کوچک به سایر بانک‌ها سرایت می‌کند^۲ و کل نظام بانکی کشور و پس از آن نظام بانکی و فضای اقتصاد کلان سایر کشورها را نیز درگیر می‌کند. در این وضعیت بحران بانکی وضعیت اقتصادی کشور را ویران می‌کند. به‌طور مثال در بحران مالی اندونزی در سال ۱۹۹۷ که شاید سنگین‌ترین آثار را در اقتصاد آسیا به جا گذاشت، در سال ۱۹۹۸ تولید ناخالص داخلی^۳ را ۱۵/۳ درصد کاهش و نرخ بیکاری به ۲۲ درصد افزایش یافت و تقریباً نیمی از جمعیت در فقر به سر می‌بردند^۴. در چنین موقعیتی هزینه سرمایه‌ای بسیار بزرگی از وجوه عمومی نیاز می‌باشد. بحران‌های بانکی که دارای آثاری با مقیاس بزرگ باشد، به‌طور مرتب اتفاق می‌افتد. به‌گونه‌ای که از اواخر دهه ۱۹۷۰ بیش از ۱۰۰ بحران بانکی در ۹۳ کشور در حال توسعه رخ داده است.

هرچند بحران‌های بانکی نسبتاً تکرار شونده هستند، لیکن به دلیل آنکه حتی دو مورد از بحران‌های ایجاد شده از نظر ساختاری شبیه به یکدیگر نیستند، پس نحوه مدیریت آن‌ها نیز با هم متفاوت است. با این حال عواملی از جمله جهش اعتبارات و وام‌دهی بی‌قاعده^۵ (توسعه سریع میزان اعتبار در کوتاه‌مدت) و عدم تطابق دارایی/ بدهی سیستم بانکی از عوامل مهم بحران بانکی محسوب می‌شوند. از دیگر دلایل بحران‌های بانکی می‌توان به عدم نظارت و ضعف مقررات، ضعف کنترل‌های داخلی، ریسک عملیاتی بالا، ناتوانی در پرداخت دیون ناشی از ضعف در مدیریت نقدینگی، سرمایه‌گذاری‌های ضعیف و توجیه نشده، به‌کارگیری معیارهای ضعیف حسابرسی و سوء مدیریت اشاره کرد.

برای تشخیص ایجاد بحران در بانک‌ها میزان سرمایه بانک، نخستین شاخص مستقیم بانکی محسوب می‌شود که بیانگر وجود مشکلات احتمالی است. سرمایه به‌صورت مانعی در مقابل شوک‌ها عمل می‌کند و به بانک اجازه می‌دهد تا به اداره مطالبات خود، حتی زمانی که احتمال دارد ارزش بعضی از دارایی‌هایش کاهش یابد ادامه دهد. کاهش سریع سرمایه بانک به دلیل جبران افزایش زیان، هر دو نشانه و مؤلفه‌ای از وجود مشکل در نظام بانکی هستند. افزایش سریع در نسبت وام‌های بازپرداخت نشده یا منقضی شده، نشانه دیگری از وجود بحران است.

^۱ Systemic Risk/ System wide Failures

^۲ Contagion Effect or Domino Effect

^۳ GDP: Gross Domestic Product

^۴ Harris, Karen., "Anticipatory Regulation for the Management of Banking Crises", 2005.

^۵ Credit Boom and Loose Lending

وخیم‌تر شدن کیفیت وام‌ها هسته اصلی اکثر بحران‌های نظام‌یافته بانکی بوده است. بنابراین میزان وام‌های بازپرداخت نشده یک شاخص کلیدی است که بیانگر وجود مشکلات بزرگ در نظام بانکی است. همچنین تغییر در ساختار ترازنامه بانک‌ها می‌تواند آموزنده باشد و ممکن است اطلاعات حاصله از آن هشدار در مورد خسارات احتمالی باشد که هم‌اکنون اتفاق افتاده است. در بعضی موارد، به‌نظر می‌رسد که وقوع بحران‌های بانکی به‌خاطر تخصیص فراوان وام‌ها به بخش‌های ویژه‌ای جلوتر افتاده است.

شاخص معنادار دیگر می‌تواند تغییر سریع در ساختار سررسید دارایی‌ها و بدهی‌های بانک باشد، به‌ویژه اگر دارایی‌ها و بدهی‌ها در هر سررسیدی با واحدهای پولی مختلفی محاسبه شده باشند. اتکا بیش از حد به تأمین مالی دارایی‌های نسبتاً بلندمدت از طریق منابع کوتاه‌مدت باعث می‌شود تا بانک هنگام تغییر رفتار نظام بانکی کشور و یا مؤسسات، آسیب‌پذیرتر شود. چنین عدم تناسب فراوانی در سررسیدها، ممکن است بیان‌کننده این نیز باشد که به‌زودی قدرت بانک در پاسخ به ادعاهای طلبکاران به دلیل تجربه مشکلات قبلی کاهش یافته و این امر موجب گسترش سریعتر آثار بحران خواهد شد.

۳-۱- شکل‌گیری بحران‌های بانکی

زمانی که بحران بانکی شروع می‌شود، گسترش می‌یابد. در توضیح این جمله به‌طور کلی می‌توان گفت، از بین رفتن اعتماد به نهادهای مالی و ورشکستگی طلبکاران بارزترین شاخصه بروز بحران است. به‌دلیل وجود بحران و ناتوانایی مالی بدهکاران که از بیکاری و یا کم‌درآمدی آن‌ها نشأت می‌گیرد، بانک‌ها با دریافت نکردن مطالبات خود روبه‌رو شده و در نتیجه ذخایر آن‌ها رو به کاهش نهاده و در نتیجه با افزایش ریسک نقدینگی قادر به ایفای تعهدات خود در قبال سپرده‌گذاران نمی‌باشند. نتیجه اینکه بحران مالی موجب سلب اعتماد عمومی و هجوم سپرده‌گذاران به بانک‌ها برای بازپس‌گیری سپرده‌های خود می‌باشند. در این صورت به‌دلیل وجود ریسک سیستمی در صنعت بانکداری، مشکلات حاد و ورشکستگی بانک‌های کوچک به سایر بانک‌ها منتقل شده و کل نظام بانکی کشور و پس از آن نظام بانکی و فضای اقتصادی سایر کشورها را نیز درگیر می‌کند. به‌عنوان مثال در بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۸، از دلایل ایجاد بحران در شبکه بانکی کشور اندونزی، میزان زیاد وام‌های در حال نکول^۱ - حدود

^۱ NPL

۵۷ درصد از کل وام‌های اعطایی -، حاشیه سود منفی و سیستم بانکی ضعیف و کوچک بوده است. بحران مالی در این کشور منجر به کاهش شدید میزان نسبت حقوق صاحبان سهام به کل دارایی‌های بانک‌ها شده و حدود دو سوم از کل دارایی‌های بانک‌ها از بین رفت و اکثریت بانک‌ها ورشکست شدند. در نتیجه نقش واسطه‌گری بانک‌ها در اقتصاد آن کشور از میان رفته و دولت نتوانست از فروپاشی سیستم بانکی جلوگیری کند. اگر مشکلات یک بانک علنی شود، سپرده‌گذاران می‌ترسند و پولشان را از آن بانک بیرون می‌برند. این باعث ورشکستگی بانک و در نتیجه انتشار عنوان‌های بزرگتر در روزنامه‌ها می‌شود و باز عده بیشتری را می‌ترساند که سپرده‌هایشان را بیرون می‌برند و باعث می‌شود بانک‌های بیشتری ورشکسته شوند. ناگهان هجوم عظیمی به بانک‌ها شروع می‌شود. در نتیجه، حکومت‌ها و بانکداران از هراس‌زدگی می‌ترسند و تمام کوششان را برای مخفی نگه‌داشتن اطلاعات به خرج می‌دهند. این رفتار می‌تواند کارخبرنگاران برای گزارش درباره بانکداری را مشکل کند. در ۱۹۹۷ دفتر سیاسی حزب در ویتنام قانونی گذراند که دادن گزارش درباره بانکداری را ممنوع کرد. در این قانون وام‌های ناموفق و اطلاعات دیگر راز دولتی تلقی شده‌اند. حزب کمونیست حس می‌کرد که این کار برای پاسداری از نظام بانکی ضروری است.

بحران‌های بانکی در اساس ریشه در یک مشکل دارد. به‌طور مشخص "مبالغ بزرگ وام‌های ناموفق" و یا "وام‌های مشکل‌دار" که حدود ۹ درصد وام‌های معوق (در آمریکا) را تشکیل می‌دهند، طی بحران بانکی آسیایی (۱۹۹۷)، این رقم تا ۴۷ درصد در تایلند و ۷۵ درصد در اندونزی رسید. لیکن نکته مهم و تشدیدکننده در خصوص بحران‌های بانکی، عدم وصول وام‌های آن‌هاست که می‌تواند با توجه به یک یا چند دلیل زیر باشد:

اول - اعطای وام به دستور دولت به مؤسسه‌های بی‌سود دولتی - که به آن "اعطای وام بر اساس خط‌مشی" هم می‌گویند. در دوران سوسیالیسم دولتی، بسیاری کشورها بخش بانکداری خصوصی نداشتند. در کشورهایی مثل روسیه، چین و ویتنام، بانک‌ها فقط برای تأمین مالی فعالیت‌های دولتی و شرکت‌های دولتی وجود داشتند و اعطای وام‌ها به‌ندرت براساس معیارهای صحیح مالی انجام می‌گرفت.

دوم - وام‌دهی بدون پایه مالی - به آن وام‌دهی خودمانی^۱ نیز گفته می‌شود و تنها یک گام با مشکل دوم فاصله دارد: در ویتنام و نیز تایلند، بانک‌های کوچک نیمه‌خصوصی به دوستانشان

^۱ Connected Lending

وام می‌دادند. هیچ کنترلی بر این گونه وام‌دهی وجود نداشت، شرکت‌های دوستان و ثقیه ارائه نمی‌کردند و هیچ الزام صریحی به تضمین بازپرداخت پول وجود نداشت. اما این مشکلات در کشورهای سرمایه‌داری هم می‌تواند وجود داشته باشد. برای مثال، در رسوایی مربوط به سپرده‌ها و وام‌ها در تکزاس، مقررات‌گذاران فدرال مدیران بانک را متهم کردند که بیش از حد مقرر به "افراد داخلی" وام داده‌اند.

تماس بیش از حد با بخش‌هایی که رشد "بادکنکی" دارند. بعضی بانک‌ها در اثر وام‌دهی بیش از حد به بخش‌های خاصی دچار دردسر شده‌اند. تقاضا برای دادن اعتبار باعث افزایش بیش از حد دارایی‌ها می‌شود تا حدی که اغلب از ارزش "معقول" دارایی‌ها پیشی می‌گیرد. با پایین آمدن بهای دارایی‌ها "از آسمان به زمین"، بانک‌ها به جایی می‌رسند که در دفاترشان وثیقه‌هایی دارند که بیش از حد زیاد ارزیابی شده‌اند. مستغلات رایج‌ترین مثال رشد بادکنکی است. در تایلند و ویتنام، بانک‌ها به شرکت‌هایی وام دادند که ساختمان‌های دفتری می‌ساختند یا می‌خریدند. چیزی نگذشت که فضای کار دفتری خیلی زیاد شد و زمانی که قیمت ساختمان‌ها سقوط کرد، شرکت‌ها دیگر نتوانستند وامشان را بپردازند. تعدادی از بانک‌های تایلندی از ناتوانی بازپرداخت وام‌ها صدمه دیدند و بانکوک دارای صدها ساختمان با دفاتر خالی شد.

سوم - بانک‌ها رابطه نزدیکی با نوسان‌های ارزی دارند - بحران‌های ارزی می‌توانند به بحران‌های بانکی منجر شوند و برعکس. گاهی این دو بحران همزمان پدیدار می‌شوند که به آن "پدیده بحران دوقلو" گفته می‌شود. اگر بانک‌ها در کشورهای درحال توسعه وام‌های دلاری داده باشند و از ارزش ارز محلی کم شود، بازپرداخت وام‌های دلاری گرانتر تمام می‌شود و ترازنامه بانک‌ها خراب می‌شود. این مشکل طی بحران آسیایی در کره و اندونزی به وجود آمد و نیز به همین دلیل بود که آرژانتین طی بحران ۲۰۰۱ کاهش ارزش پزو را به تعویق انداخت.

چهارم - تأثیر افزایش نرخ بهره بر بانک‌ها - به این دلیل ساده که نرخ‌های بالای بهره به گرانتر شدن بازپرداخت وام‌ها منجر می‌شود. طی بحران آسیایی، صندوق بین‌المللی پول این کشورها را ترغیب کرد نرخ‌های بهره را افزایش دهند تا از ارزش‌هایشان در حال سقوط آزاد حمایت کنند. به محض اینکه نرخ‌های بهره افزایش یافت (در اندونزی تا ۳۰ درصد رسید) ورشکستگی بانک‌ها شروع شد.

پنجم - انتخاب بد - براساس نظریه اقتصادی، نرخ‌های بالای بهره، وام‌گیری بد را ترغیب می‌کنند. به نظر عجیب می‌رسد لیکن موضوع از این قرار است: وقتی نرخ بهره ۵ درصد باشد، قرض کردن گران تمام نمی‌شود. وقتی نرخ بهره به ۱۵ درصد برسد فقط شرکت‌های به شدت

نیازمند با این نرخ بالای بهره وام می‌گیرند. شرکت‌های قویتر از جای دیگری پول خواهند گرفت. بنابراین شرکت‌هایی که به نرخ ۱۵ درصد وام می‌گیرند، بی‌اعتبارترین شرکت‌ها تعریف می‌شوند و به احتمال زیاد موفق به بازپرداخت وام نخواهند شد. این فرایند به یک دور باطل تبدیل می‌شود. بانک‌هایی که نمی‌توانند بین شرکت‌های قوی و ضعیف (اطلاعات نامتقارن) تفکیک کنند، نرخ را به ۲۰ درصد می‌رسانند. تنها شرکت‌هایی به نرخ ۲۰ درصد وام می‌گیرند که نیازمندتر هستند و این فرایند ادامه پیدا می‌کند.

ششم - نظارت و مقررات ضعیف بانک‌های مرکزی - کشورهای در حال توسعه نوعاً مقررات کافی ندارند و مقررات موجود را هم همواره به کار نمی‌بندند. احتمالاً کنترل کمی بر اعتبارها وجود دارد، بیمه سپرده‌ها و نیز الزامی برای کفایت سرمایه وجود ندارد. ممکن است برای بانک‌ها دشوار باشد که وثیقه را وصول کنند و دادگاه‌ها هم از کوشش بانک‌ها برای وصول وام‌ها حمایت نکنند. نقش مقررات قابل بحث است لیکن هیچ شکی نیست که بحران‌های بانکی در اثر نبود مقررات خوب تشدید می‌شود.

۴-۱- تأثیر بحران‌ها بر نظام بانکی کشورها

بررسی بحران‌های دهه‌های اخیر در دنیا، بیانگر برخی تغییرات و اصلاحات در نظام بانکی در کشورهای مختلف بوده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به پیامدهای بحران‌های دوگانه^۱ در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ اشاره کرد. بحران‌هایی که دولتمردان تایلند را بر آن داشت تا به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم اصلاحات برگرفته از گذر از بحران‌های مالی، سرانجام در سال ۱۹۹۷ با تصویب قانونی، ورود بانک‌های خارجی را از طریق تأسیس شعب بانکی کامل به کشور خود، آزاد کنند. این آزادسازی (ورود بانک‌های خارجی به تایلند)، منافی را به دنبال داشت که "ساکولرات مونتریوات و رامکیشن راجان"^۲ طی تحقیق خود به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند:

اول - ورود بانک‌های خارجی می‌بایست حیطه اعطای وام‌های غیرتجاری یا خودمانی^۳ را کاهش دهد، آن‌گونه که این بانک‌ها از نظر سیاسی به هم متصل نیستند و کمتر تحت نظارت مقررات هستند.

^۱ Twin Crises

^۲ Sakulrat Montrivat & Ramkishan Rajan

^۳ Connected Lending

دوم- از آنجایی که پورتفولیو بانک‌های خارجی کمتر برای هر کشور بومی‌سازی شده، از این‌رو به میزان کمتری مستعد پذیرش (پیامدهای) بحران‌های خاص کشور میزبان هستند.

سوم- از آنجا که شعب داخلی بانک‌های خارجی از دفتر مرکزی خود در خارج از کشور تأمین مالی می‌گردند، یک سیستم بانکی با مبنای دارایی‌های متنوع بین‌المللی، دارای ثبات بیشتر بوده و کمتر تحت تأثیر عملیات بانکداری و نیز تنگنای بانکی قرار می‌گیرد.

چهارم- فرامرزی نمودن فضای بانکداری، می‌تواند فشارهایی بر قانونگذاران بانکی محلی در کشور میزبان با هدف تسهیل و هماهنگی مقررات و رویه‌ها و استانداردهای نظارتی با بهترین سطوح بین‌المللی وارد کند.

همچنین به بحران بانکی اکتبر ۱۹۹۷ اندونزی می‌توان اشاره کرد که طی آن ضربه‌های سنگینی به نظام بانکی اندونزی وارد شد. به‌طوری‌که از ۷ بانک دولتی ۳ بانک ادغام و از ۱۵۷ بانک خصوصی، ۷۹ بانک باقی ماند، ۶۵ بانک منحل، ۹ بانک ادغام و ۴ بانک ملی شد و هزینه مالی بحران، چیزی در حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی تخمین زده شد. پس از این بحران، دولت با همکاری صندوق بین‌المللی پول^۱، نسبت به تدوین طرح‌هایی برای بازنگری نسبت کفایت سرمایه (CAR) بانک‌ها و نیز ارزیابی سرمایه بانک‌های باقی مانده از بحران، اقدام کرد. از سوی دیگر با تأسیس مؤسسه‌ای تحت عنوان آژانس نوسازی بانک‌های اندونزی^۲، بخش اعظمی از دارایی‌های بانک‌ها را تحت کنترل خود درآورد.

۲- بحران مالی اخیر آمریکا (۲۰۰۸-۲۰۰۹)

بحران مسکن در ایالات متحده، ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم اعتبار، بهره و ریسک دارد. از ابتدای قرن بیست و یکم با هدف جلوگیری از رکود اقتصادی و بهبود تراز پرداخت‌های ایالات متحده با خارج، مقامات پولی آن کشور سیاست پولی انبساطی گسترده‌ای برای ایجاد رونق از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اشتغال را در پیش گرفتند. این سیاست منجر به کاهش شدید نرخ بهره در آمریکا از حدود ۶ درصد به کمتر از یک درصد در اواخر سال ۲۰۰۳ میلادی شد. سیاست‌های انبساطی فدرال رزرو به بانک‌ها اجازه می‌داد که ذخیره احتیاطی کمتری را برای (بازپرداخت) سپرده‌های مشتریان نزد خود نگه دارند. این نکته به کاهش نسبت

^۱ IMF: International Monetary Fund

^۲ IBRA: Indonezi an Banking Reconstruction Agency

دارایی‌ها به بدهی‌ها نزد بانک‌های آمریکایی انجامید و احتمال ورشکستگی بانک‌ها در صورت به وجود آمدن یک بحران بانکی را افزایش داد.

سیاست‌های انبساطی فدرال رزرو و کاهش شدید نرخ بهره (هزینه وام) از یک سو و افزایش مداوم قیمت مسکن از سوی دیگر، افراد بسیاری را تشویق به خرید مسکن می‌کرد. اینک، حتی افرادی با درآمدهای پایین (و لذا ریسک بالا در بازپرداخت وام) امکان خرید مسکن رویایی خود را پیدا کرده بودند. در ضمن، بانک‌ها هزینه زیادی را بابت ریسک ناشی از اعتبار پایین وام‌گیرندگان خود درخواست نمی‌کردند، چرا که در مقابل دریافت وام، خانه مزبور در گروهی بانک قرار می‌گرفت. در این دوره بخش مسکن طلایه‌دار انتقال منافی شد که مابه ازای دیگری نیز در بخش واقعی اقتصاد نداشت.

اما فاجعه از آنجا آغاز شد که از اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی بازار مسکن آب و رنگ متفاوتی به خود گرفت. عرضه بیش از حد مسکن، زمزمه‌هایی را در بازار مبنی بر کاهش قیمت آن در آینده به راه انداخته بود. خریداران بالقوه که تا دیروز برای خرید مسکن از یکدیگر سبقت می‌گرفتند، اینک در انتظار کاهش قیمت، از خرید سرباز می‌زدند. همچنین، عده‌ای از ترس کاهش قیمت مسکن، خانه‌های خود را به فروش گذاشته بودند که این به معنای افزودن بر عرضه فراوان مسکن بود. با شدت یافتن این روند در سال ۲۰۰۷ میلادی، ناگهان حساب بازار مسکن ترکیب و قیمت مسکن در سرازیری سقوط قرار گرفت. در این زمان رهن بیش از سه میلیون و ششصد هزار نفر نکول شد و خانه‌هایشان مصادره گردید. بیش از پنج میلیون نفر نیز در شرف تخلیه و حراج مسکن قرار گرفتند.

هنگامی که اخبار مربوط به زیان بانک‌ها در اعطای وام به بازار مسکن فاش شد، سپرده‌گذاران از ترس آنکه مبادا بانک آن‌ها نیز درگیر این ماجرا شده باشد و به دلیل ورشکستگی نتواند سپرده‌هایشان را بازگرداند، به بانک‌ها مراجعه کرده تا سپرده‌های خود را پس بگیرند. شرایط در سیستم بانکی به نحوی است که حتی در شرایط عادی دارایی‌های جاری بانک کمتر از کل سپرده‌های مردم (بدهی‌های بانک) نزد وی می‌باشد. به عبارت دیگر، شاخص بدهی به دارایی جاری آن که نوعی اهرم مالی^۱ نامیده می‌شود، بزرگتر از یک است. بدیهی است که کاهش ذخایر بانک‌ها (به دلیل سیاست پولی انبساطی فدرال رزرو) و حضور آن‌ها در بازار مسکن باعث افزایش بیش از حد این شاخص اهرم مالی آن‌ها شده بود. به همین دلیل بانک‌ها

^۱ Leverage

توان بازپرداخت سپرده‌های مشتریان خود را نداشتند و از این‌رو، ورشکستگی زنجیره‌ای بانک‌ها آغاز شد. با توجه به ارتباطات بین بانکی، بحران مزبور به سرعت به کل سیستم بانکی کشور سرایت کرد. بسیاری از بانک‌ها توان بازپرداخت وام‌های خود را به بانک‌های دیگر نداشتند. در ضمن، هیچ بانکی حاضر به قرض دادن به بانک‌های مشکل‌دار نبود، چرا که از نکول وام خود هراس داشت.

شرایط جدید در بازار مالی به معنای افزایش تقاضا برای پول و لذا افزایش نرخ بهره بود. از سوی دیگر، رکود بازار مسکن (به‌علاوه افزایش نرخ بهره) نویدگر رکود محتمل اقتصادی بود که به زودی ایالات متحد آمریکا را در هم می‌نوردید. این شرایط به نوبه خود به معنای کاهش سود نسبی سهام در کوتاه‌مدت (در مقابل نرخ بهره) و بازدهی مورد انتظار سهام در بلندمدت (به دلیل رکود اقتصادی) بود. از این‌رو، اتفاق مشابهی نیز در بازار سهام روی داد. سهامداران از ترس کاهش قیمت سهام خود، به بازار سهام هجوم آوردند تا آن‌ها را به فروش برسانند. عرضه فراوان سهام و بی‌اعتمادی سهامداران به شرایط اقتصادی در آینده (مشابه بازار مسکن) قیمت کاهنده‌ای را برای شاخص‌های سهام در بازارهای بورس رقم زد. بدین ترتیب، ظرف مدت کوتاهی بحران بازار مسکن در ایالات متحد آمریکا، بازارهای مالی و سرمایه‌ای این کشور را نیز در هم نوردید.

۱-۲- تأثیر بحران‌ها بر دارایی بانک‌ها

در تحقیقی که اخیراً آلن برگر و کریستا بومان^۱ با بررسی وضعیت بانک‌های آمریکا (بزرگ و کوچک) طی ربع قرن اخیر (۲۰۰۸-۱۹۸۴) انجام داده‌اند، نتایج جالبی به‌دست آمده است. آن‌ها طی این تحقیق تأثیر ۵ بحران بزرگ بر بحران‌های نقدینگی خلق شده بانک‌ها (دارایی‌های نقد، نیمه نقد و غیر نقد) را مورد بررسی قرار دادند.

این رابطه با استفاده از حجم نقدینگی خلق شده توسط بانک‌ها و مبتنی بر اقلام بالاخطی و زیرخطی ترازنامه بانک‌ها و براساس دارایی‌های نقد، نیمه نقد و غیرنقد بانک‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که نتایج زیر از تجزیه و تحلیل روند به‌دست آمد:

الف- پیش از بحران‌های مالی نشانه‌هایی از تورم و رسوب و یا فقر نقدینگی غیرعادی مشاهده می‌شود. توضیح اینکه منظور از غیرعادی بودن، انحراف از روند (زمانی) تعدیل شده توسط

^۱ Allen N. Berger and Christa H.S. Bouwman

فاکتورهای فصلی "خلق نقدینگی" است. محققان دریافتند که هر دو نمونه ویژگی یکسانی دارند و آن شروع با نقدینگی مثبت غیرعادی بود. این وضعیت، به‌ویژه برای بحران کنونی صادق است که بازتابی از افزایش سرمایه و عدم رعایت استانداردهای اعطای تسهیلات می‌باشد.

ب- بحران‌های بانکی و بازارمدار در دو جنبه متفاوت هستند. یکی بروز نشانه‌های نقدینگی مثبت غیرعادی در بحران‌های بانکی و نقدینگی منفی غیرعادی در بحران‌های بازارمدار و دوم اینکه بحران‌های بانکی خودشان مسیر تجمع و رشد نقدینگی را تغییر می‌دهند، کاری که بحران‌های بازارمدار نمی‌توانند انجام دهند.

ج- خلق نقدینگی در برخی بحران‌ها نظیر "بحران اعتباری"^۱ کاهش می‌یابد و در برخی نظیر "وام روسی"^۲، افزایش می‌یابد. بنابراین خلق نقدینگی دارای دو اثر تشدیدکننده و بهبوددهنده بر پیامدهای بحران‌ها است.

د- اقلام زیرخطی ترازنامه به بخش بالایی ترازنامه منتقل می‌شود. (بحران اخیر مسکن در آمریکا با تزریق حجم عظیمی از نقدینگی و افزایش مانده اعتبارات و تعهدات زیرخطی آغاز شد). این موضوع تصویر تاریکی از خلق نقدینگی توسط بانک ارائه می‌دهد. درحالی‌که شکنندگی و بی‌ثباتی مالی، بانک‌ها را وادار و یا تحریک به تزریق نقدینگی کند، تحلیل‌ها نشان می‌دهد، احتمال تأثیر معکوس خلق نقدینگی (تشدیدشکنندگی مالی) وجود دارد.

ه- بحران اخیر مسکن ناشی از ورود حجم زیادی از نقدینگی - ناشی از عدول از استانداردهای اعطای تسهیلات - منجر به تداوم افزایش حجم اعتبارات و نیز تعهدات ترازنامه‌ای توسط بانک‌ها شد.

۲-۲- تأثیر بحران اخیر در وضعیت دارایی‌ها و خلق نقدینگی بانک‌ها

بحران اخیر مسکن نیز از بابت آشفته‌گی در بازارهای مالی ویژه ایجاد شد، تا آن حد که بانک‌ها در وصول تسهیلات اعطایی، به‌شدت با مشکل مواجه شدند. همچنین به نظر می‌رسد که در ارائه اعتبار نیز بی‌میل هستند. آن‌ها مجبور شدند پرداخت وام به شرکت‌ها و اشخاص را به‌طور ناگهانی کاهش دهند و در اعطای وام به سایرین نیز محتاطانه عمل کنند. برخی از بانک‌ها زیان‌های بسیار سنگینی در سرمایه را تجربه کردند. برای مثال سیتی‌گروپ^۳ مجبور به افزایش سرمایه در حدود ۴۰ میلیارد دلار برای پوشش زیان وام‌های بی‌بازگشت شد. بروز

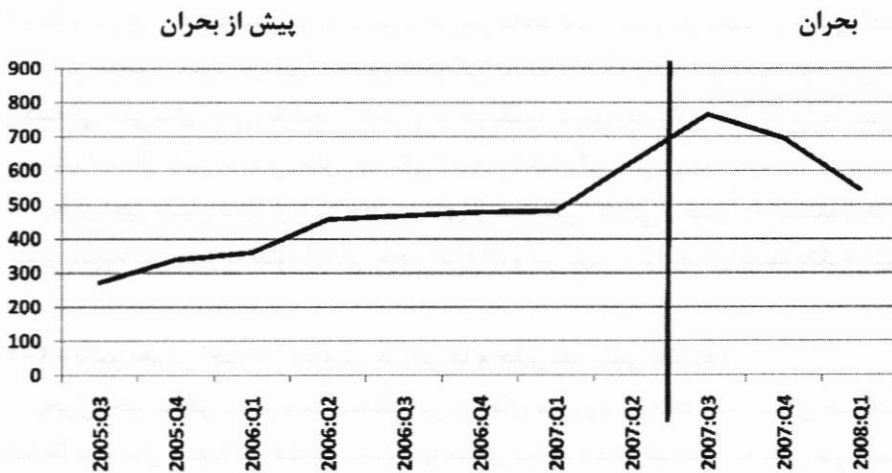
^۱ Credit Crunch

^۲ Russian Debt

^۳ Citicorp

زیان‌های کلان در سراسر کشور، بانک‌های آمریکا را مجبور به اعمال کنترل‌هایی کرد. واشنگتن‌موچوال^۱، ششمین بانک بزرگ آمریکا، بزرگترین شکست بانکی را در تاریخ نظام مالی آمریکا تجربه کرد. ایندی مک بانک^۲ پس از تحمل خسارت‌های کشنده و هجوم مردم به بانک توسط شرکت بیمه سپرده فدرال^۳ توقیف گردید. نمودار ۳ خلق نقدینگی پیش و پس از بخش نخست بحران مسکن را نشان می‌دهد. نمودار نشان از آن دارد که نقدینگی خلق شده با روندی مثبت به بحران رسیده، با حجمی در حدود ۷۰۰ میلیارد دلار وارد بحران شده و پس از آن کاهش یافته است. یک واقعیت قابل توجه درخصوص این بحران در قیاس با سایر بحران‌ها، افزایش زیاد خلق نقدینگی غیرعادی مثبت پیش از وقوع بحران است.

نمودار ۱: روند خلق نقدینگی غیرعادی مثبت توسط بانک‌ها در بحران اخیر آمریکا از پائیز ۲۰۰۵ تا بهار ۲۰۰۸

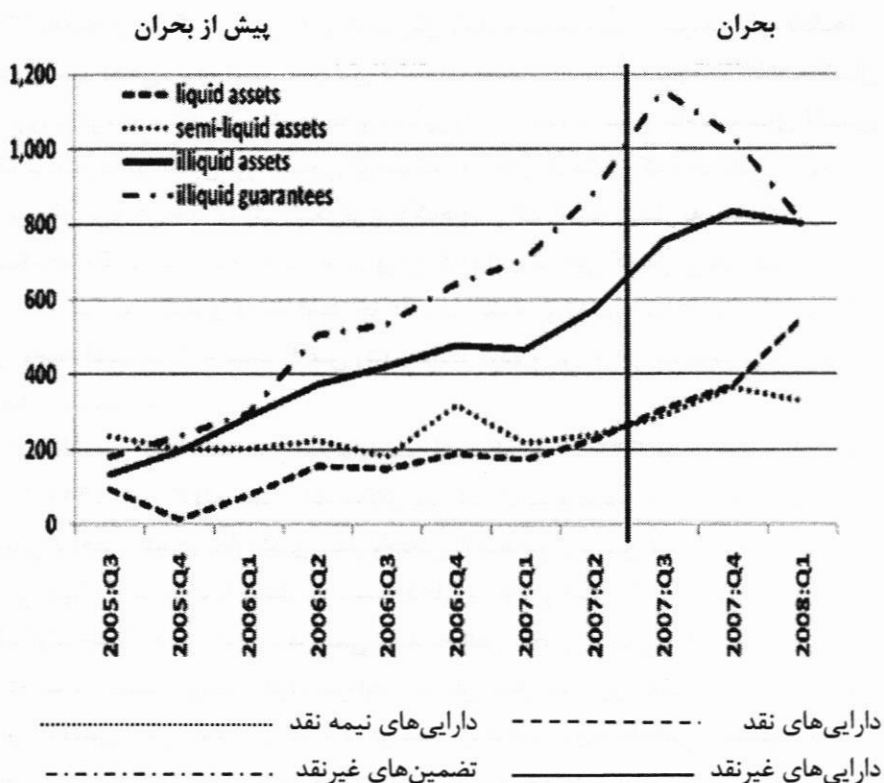


¹ Washington Mutual

² IndyMac Bank

³ FDIC

نمودار ۲: وضعیت اقلام دارایی بانک‌ها (طی بحران اخیر)



۳-۲- رابطه بین بحران‌ها و قدرت وام‌دهی بانک‌ها

یکی از مهم‌ترین نتایج بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ آشکارشدن چگونگی زیان وام‌های بانکی بر وضعیت غیر قابل نفوذ اعتبارات برای بنگاه‌ها و خانوارها بود که موجب شد هزینه‌های زیادی برای فعالیت‌های واقعی بر آن‌ها تحمیل شود. همچنین این بحران نشان داد که می‌توان از سیاست‌های پولی برای کمک از خروج آثار مخرب بر ثبات پولی کمک گرفت. در زمان بحران بانکی، شرایط تأمین مالی بانک سخت خواهد شد. به دلیل خروج سپرده‌ها توسط سپرده‌گذاران، بانک‌ها برای تأمین مالی وام‌های خود، مجبور به استفاده از سایر منابع مانند سپرده‌های نامطمئن (با ریسک بالا) یا سرمایه خواهند شد. در این صورت احتمال ایجاد "بحران اعتباری" شدیدتر خواهد شد. در بررسی‌های اساسی انجام گرفته توسط برنیک و لون

(۱۹۹۱)^۱ و پیک و روزن‌گرین (۱۹۹۵)^۲، مشخص شد که در بحران بانکی (بحران اعتباری)^۳ دهه ۱۹۹۰ بانک‌های نیوانگلند، میزان اثر و ضربه زیان وام‌ها وابسته به میزان سرمایه اولیه بانک‌ها - به‌عنوان سپر دفاعی - بوده است. همچنین کاشیاند و استین (۲۰۰۰)^۴ با توجه به مطالعه کانال اعتباری بانکی، توانستند تغییرات عرضه وام بانکی را با استفاده از سطح شاخصه‌های کلیدی بانک توضیح دهند. همین‌طور مشخص کردند که بانک‌های کوچکتر - که دستیابی به وجه و تأمین مالی برای آن‌ها به مراتب مشکل‌تر از بانک‌های بزرگتر است - بیشتر به سیاست‌های پولی سختگیرانه واکنش نشان داده و این اثر برای آن گروه از بانک‌هایی که دارایی‌های نقد - به‌عنوان ضربه‌گیر شوک‌ها - کمتری دارند، قویتر خواهد بود. پیک و روزن‌گرین (۱۹۹۵) نیز دریافتند که زیان وام‌ها، اعتبارات را به سمت کاهش رشد هدایت کرده و این اثر در بانک‌هایی با سرمایه کوچک شدیدتر است.

در مطالعه‌ای که با استفاده از اطلاعات بیش از ۶۰۰ بانک در ۳۲ کشور در طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۲ انجام گرفته است^۵، آثار متقابل بین شوک‌ها و سطح سرمایه اولیه بانک‌ها به‌عنوان شاخص کلیدی اندازه‌گیری رفتار وام‌دهی بانک‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی، میزان رشد وام‌ها با استفاده از نسبت ذخایر وام‌های زیانده^۶ - که با سپر سرمایه اولیه بانک اثرات متقابل دارد - نرخ رشد اسمی تولید ناخالص داخلی کشوری که بانک در آن قرار گرفته است و نسبت سرمایه - بازده سرمایه - به‌عنوان عامل سودآوری بانک برآورد شده است. نتایج رگرسیون نشان دهنده آن است که در سطح رشد اقتصادی، بانک‌هایی با نسبت ذخایر وام‌های زیانده بزرگتر، تمایل به توسعه اعتبارات کمتری خواهند داشت. در این صورت با افزایش یک درصدی در نسبت ذخایر وام‌های زیانده، حدود ۱/۸۴ درصد نرخ رشد وام‌ها کاهش می‌یابد. همچنین یک درصد کاهش در نرخ رشد اسمی تولید ناخالص داخلی، موجب کاهش حدود ۰/۴۳ درصدی نرخ رشد وام‌ها خواهد شد. یک درصد افزایش در ذخایر نیز موجب ۱/۴۱ درصد کاهش در نرخ رشد وام‌دهی در زمان سیاست پولی سهل‌گیرانه و کاهش ۳/۴۶ درصدی در زمان حاکم بودن سیاست پولی سخت‌گیرانه خواهد شد.

^۱ Bernanke and Lown

^۲ Peek and Rosengren

^۳ Credit Crunch

^۴ Kashy and Stein

^۵ Nier, Erlend and Zicchino, Lea, "Bank Losses, Monetary Policy, and Financial Stability—Evidence on the Interplay from Panel Data", IMF Working Paper, WP/08/232.

^۶ Loan Loss Provision Ratio

یافته‌های این مطالعه به‌طور خلاصه عبارت است:

یکم- با کنترل شرایط عمومی اقتصاد، می‌توان دریافت که زمانی که بانک‌ها در اثر زیان وام‌دهی ضعیف شده‌اند، وام‌های کمتری نیز اعطا می‌کنند و میزان کاهش وام‌دهی بستگی به قدرت ترازنامه اولیه بانک دارد.

دوم- همان‌گونه که پیک و روزنگرین (۱۹۹۵) نیز دریافته‌اند، میزان کاهش در اعطای وام بستگی به قدرت ترازنامه اولیه بانک‌ها داشته و کاهش در وام‌دهی برای بانک‌هایی با سپر سرمایه‌ای بزرگتر، ضعیف و برای بانک‌هایی که کار خود را با سپر سرمایه‌ای کوچکتر آغاز کرده‌اند، قویتر خواهد بود.

سوم- با توجه به آثار سیاست‌های پولی، در مواقعی که سیاست‌های پولی سختگیرانه باشد، زیان‌ها منجر به کاهش زیادی در اعطای وام، به‌ویژه برای بانک‌های دارای سرمایه اولیه کوچک خواهد شد. به عبارت دیگر سرمایه اولیه و سست بودن (سهل‌گیرانه) سیاست‌های پولی به‌عنوان جانشین‌هایی برای ضربه‌گیر بودن شوک‌های وارده بر ترازنامه عمل خواهند کرد.

چهارم- سرمایه اولیه از اهمیت زیادی در ضربه‌گیر بودن اثر زیان بر رشد وام‌ها در طول دوره بحران به‌خصوص در زمانی که شرایط تأمین مالی سختگیرانه بوده و بانک‌ها نمی‌توانند به راحتی وجه تهیه کنند، برخوردار است.

همچنین در این مطالعه مشخص شد که اثر متقابل بین زیان وام‌ها، سرمایه اولیه و سیاست پولی در دوره بحران توسعه خواهد یافت. عرضه وام می‌تواند بر شرایط اقتصاد کلان و به‌خصوص برای خانوارها و بنگاه‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها بستگی به تأمین مالی بانکی دارد، در طول دوره بحران تاثیر گذارد (۲۰۰۸).^۱

۴-۲- رابطه بحران بانکی و بازپرداخت وام‌ها: دستاوردی به نام وام‌های غیرقابل بازگشت^۲

عدم بازپرداخت وام‌های پرداختی توسط مشتریان به بانک‌ها منجر به شکل‌گیری وام‌های غیرقابل بازگشت می‌شود. نسبت این وام‌ها از کل وام‌های پرداختی در مقطع زمانی بحران‌ها رو به افزایش گذاشته و منابع بانک‌ها از سیستم تخلیه می‌شود. ممکن است پیش از بروز بحران، شرایطی ایجاد شود که قیمت دارایی‌هایی دیگر مثل سهام و یا ملک نیز دچار کاهش شود. همچنین ممکن است نرخ بهره واقعی بازار افزایش چشمگیری پیدا کند. در بعضی از مواقع

^۱ Dell'Ariccia, Detragiache and Rajan

^۲ NPL: Non Performing Loans

وقتی که بحران شدید باشد، کاهش شدیدی در منابع بانک بحران زده ایجاد می‌شود، لیکن در بیشتر موارد می‌توان گفت که نظام بانکی صرفاً دچار فشارهای فراوانی می‌شود. در مواردی ممکن است افزایش وام‌های غیرقابل بازگشت (NPL) به صورت تدریجی صورت پذیرد، به‌طور مثال در مورد ژاپن این پدیده از سال ۱۹۹۰ شروع شد، لیکن تبدیل آن به یک بحران در سال ۱۹۹۷ صورت پذیرفت. براساس تعریف IFS، مشکل تخلیه منابع بانکی در شرایط بحران بانکی وقتی جدی می‌شود که درصد کاهش منابع در طول یک ماه فراتر از ۵ درصد مجموع وام‌های پرداختی باشد. میزان وام‌های غیرقابل بازگشت در بعضی از بحران‌ها تا ۷۵ درصد مجموع وام‌های بانکی نیز رسیده است، ولی در تحقیقی که توسط لیون و والنسیا در سال ۲۰۰۸ انجام شده، متوسط آن در بانک‌های بحران‌زده ۲۵ درصد اعلام شده است.

در بسیاری از بانک‌های بحران زده، ریشه اصلی بحران در افزایش وام‌دهی بی‌رویه پیش از بحران تعریف شده است. حداقل در ۳۰ درصد از بانک‌های بحران‌زده این موضوع دلیل اصلی بحران بوده است. متوسط رشد وام‌دهی در بانک‌های بحران زده در مطالعه فوق ۸/۳ درصد اعلام شده است، ولی در مورد شیلی ۳۴/۱ درصد گزارش شده است. درک شرایط پیش از بحران برای ارزیابی وضعیت توسط سیاستگذاران بسیار مهم است و می‌تواند در سازماندهی دوباره به سیاستگذاران کمک کند.

جدول شماره ۱: وضعیت وام‌های معوق در زمان بحران

کشور	زمان بحران بانکی در زمان	درصد وام‌های بدون بازگشت نسبت به کل وام‌ها	حداقل میزان رشد اقتصادی کشور (درصد)
آرژانتین	۱۹۸۹	۲۷	-۷/۰
برزیل	۱۹۹۴	۱۶	۲/۱
شیلی	۱۹۸۱	۳۵/۶	-۱۳/۶
چین	۱۹۹۸	۲۰/۰	۷/۶
چک	۱۹۹۶	۱۸/۰	-۰/۱۸
فنلاند	۱۹۹۱	۱۳	-۶/۲
هند	۱۹۹۱	۲۰	۴/۹
اندونزی	۱۹۹۷	۳۲/۵	-۱۳/۱
ژاپن	۱۹۹۷	۳۵	-۲/۰
کره جنوبی	۱۹۹۷	۳۵	-۶/۹
مالزی	۱۹۹۷	۳۰	-۷/۴
نروژ	۱۹۹۱	۱۶/۴	۲/۸
روسیه	۱۹۹۸	۴۰	-۵/۳
سوئد	۱۹۹۱	۱۳	-۱/۲
ترکیه	۲۰۰۰	۲۷/۶	-۵/۷
آمریکا	۱۹۸۸	۴/۱	-۰/۲

۵-۲- وضعیت اقلام ترازنامه‌ای بانک‌های آمریکا در حین بحران اخیر

سقوط مداوم ناشی از آشفتگی مالی کنونی و رکود اقتصادی شدید، عملکرد صنعت بانکداری تجاری آمریکا در سال ۲۰۰۸ را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. بهای مسکن به شدت کاهش یافته، عملکرد دارایی‌های رهنی به شدت وخیم‌تر شده و با شروع رکود، مشکلات اعتباری به سایر اشکال دارایی‌ها و نیز انواع مؤسسات مالی تسری یافته و زیان‌های قابل ملاحظه و چشمگیر و کاهش ارزش اسمی به ملاحظاتی در خصوص شرایط برخی مؤسسات

خیلی بزرگ مالی، از جمله شرکت‌های تبعی بانک‌های بزرگ تجاری تبدیل شده است. زمانی که در نیمه دوم سال ۲۰۰۸ فشارهای مالی تشدید شد، آنچه اتفاق افتاد آشفتگی در بازارهای اعتبار جهانی بود که فعالیت اقتصادی را در اواخر سال به سرایشی هدایت کرد.

استمرار آشفتگی مالی به بروز جریان خرید و تجدید ساختار مؤسسات مالی در سال ۲۰۰۸ انجامید. یا مؤسسات ورشکست شدند یا به کمک‌های دولت محتاج گشتند. در مارس، یک بحران نقدینگی به خرید شرکت‌های بیر استرنز یک بانک سرمایه‌گذاری مهم توسط جی پی مورگان چیس و نیز در جولای، مؤسسه مالی کانتتری واید، یک مؤسسه پس‌انداز و بزرگترین راهن آمریکا توسط بانک آمریکا خریداری شد.

در اوایل سپتامبر، آژانس مالی مسکن فدرال و بخش خزانه‌داری اعلام کرد دو مؤسسه وابسته دولت فانی می و فردی مک در مرحله ورشکستگی قرار گرفته‌اند. بی‌درنگ ارزش سرمایه این دو شرکت سقوط کرد و بسیاری از بانک‌های کوچک که مقادیری زیادی از سهام این مؤسسات را داشتند، به شدت متضرر شدند. از سوی دیگر مؤسسات مالی غیربانکی نیز زیان‌های غیر قابل جبرانی را متحمل شدند: لمان برادرز در تاریخ ۱۵ سپتامبر سال ۲۰۰۸ ورشکست شد، در همین زمان بانک آمریکا اعلام کرد قصد خرید مؤسسه مریل لینچ را دارد، فدرال رزرو نیز با حمایت کامل وزارت خزانه‌داری آمریکا قصد تزریق پول به گروه بین‌المللی آمریکا را دارد.

همزمان با این اتفاقات در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۸ واشینگتن موچوال بانک، یک مؤسسه بزرگ پس‌انداز، بزرگترین ناکامی تمامی مؤسسات مالی آمریکا را تجربه کرد و سهامدارانش زیان هنگفتی را متحمل شدند. جی پی مورگان چیس تقریباً کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های واشینگتن موچوال بانک را در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸ خرید و دارایی‌های صنعت بانکداری را در حد ۱۲۵ بیلیون دلار افزایش داد.

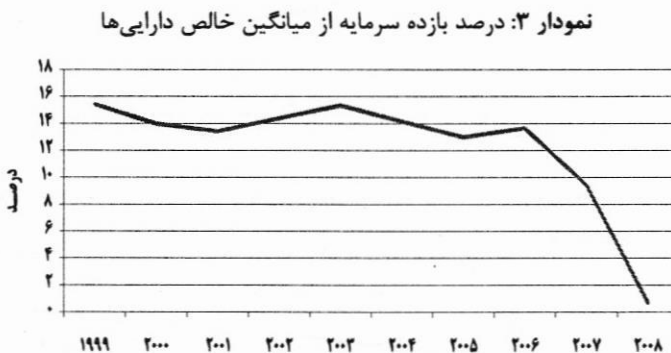
کمی بعد واچویا کورپوریشن چهارمین بانک تجاری بزرگ آمریکا در آن زمان، پس از تحمل فشارهای زیاد، ادغام در بانک ولزفارگو را پذیرفت.

در اواخر سال، تعداد کل مؤسسات بانکی شکست خورده به عدد ۲۵ رسید که از سال ۱۹۹۳ تا کنون بالاترین بوده است. همچنین فهرست بانک‌های مشکل‌دار توسط مؤسسه فدرال بیمه سپرده به ۲۵۲ مؤسسه بانکی با دارایی‌هایی به ارزش ۱۵۹ بیلیون دلار رسید. در نیمه آوریل ۲۰۰۹، تعداد ۲۵ مؤسسه بانکی دیگر شکست خورده اضافه گردید. در نیمه سپتامبر، با

توجه به زیان بدهی مؤسسه لمان برادرز، ارزش دارایی خالص بازار پول به کمتر از ۱ دلار به ازای هر سهم رسید.

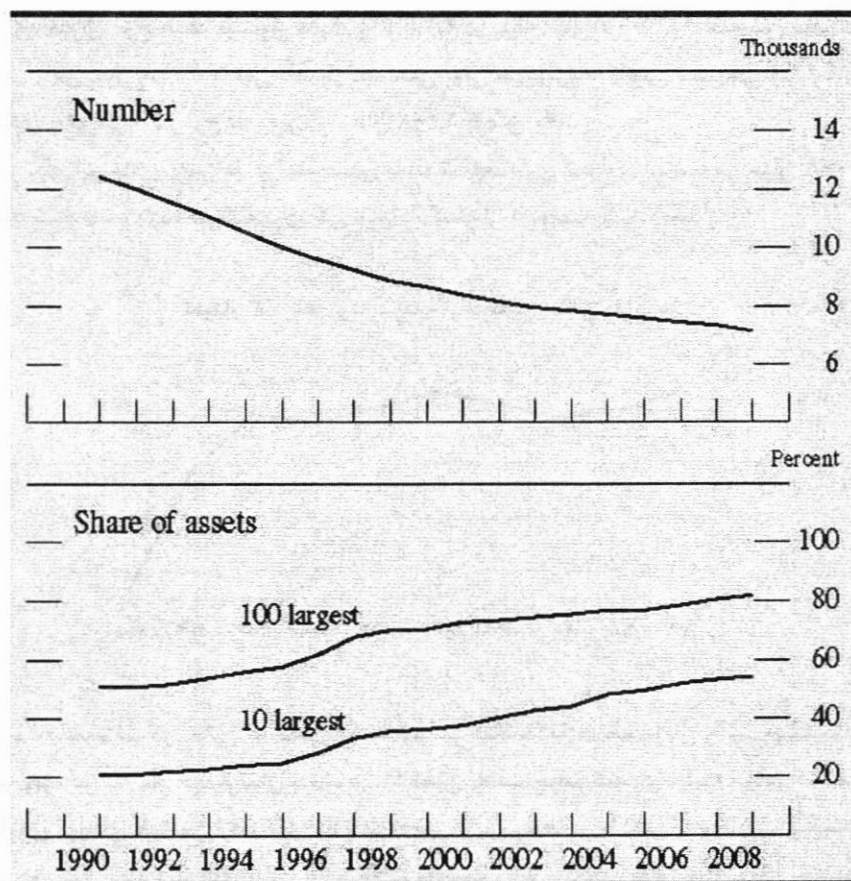
نظر به کاهش قابل توجه در اعتبار در دسترس و تداوم وخامت چشم انداز اقتصادی، کمیته بازار آزاد فدرال، نرخ هدف صندوق فدرال را از ۴/۴۱ در پایان سال ۲۰۰۷ به دامنه بین صفر تا ۴/۱ در پایان سال ۲۰۰۸ کاهش داد. با خط مشی پولی سهلگیرانه، کاهش تدریجی فشارهای اقتصادی و تورمی، اکثر نرخ‌های بهره در سال ۲۰۰۸ کاهش یافت.

در برابر این بالا و پائین‌ها، درآمد خالص صنعت بانکداری تجاری اساساً در سال ۲۰۰۸ محدود شده بود و بازده سرمایه برای کل سال به کمتر از ۱ درصد رسید (نمودار ۱).



سود صنعت نیز در زمانی که کلیه بانک‌ها (در هر ابعاد و اندازه) طعم زیان را می‌چشیدند، به‌طور ویژه در سه ماه چهارم سال به‌شدت کاهش یافت. محرک‌های اولیه برای کاهش سودآوری مواردی همچون ارقام قابل ملاحظه ذخیره زیان وام‌ها در واکنش به وخامت کیفیت دارایی‌ها (تنزل بها)، زیان‌های ناشی از مشکلات مالکیت وثایق، کاهش بهای اوراق بهادار بودند. برای کل سال ۲۰۰۸، زیان‌ها به‌طور خاص برای برخی از بزرگترین بانک‌های تجاری تشدید گردید. تعداد بانک‌های تجاری جدید در سال ۲۰۰۸ با روند شدیدی رو به کاهش گذاشت. عملیات ادغام همچنین به آرامی در سال گذشته بروز کرد. به‌عنوان یک نتیجه تعداد بانک‌ها به تدریج از ۷۳۰۰ در آخر سال ۲۰۰۷ به حدود ۷۱۰۰ در پایان سال ۲۰۰۸ رو به کاهش یافت. همچنین سهم دارایی‌های ۱۰ بانک بزرگ، با یک درصد افزایش به ۵۴ درصد در سال ۲۰۰۸ رسید. این عدد برای ۱۰۰ بانک بزرگ برتر آمریکا با ۱/۵ درصد افزایش به ۸۲ درصد در سال ۲۰۰۸ رسید.

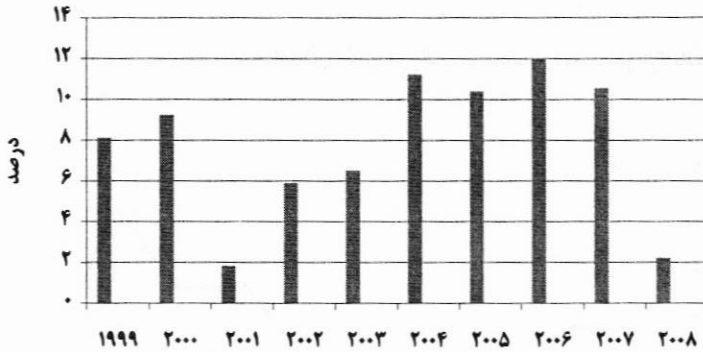
نمودار ۴: تعداد بانک‌های تجاری آمریکا و نیز سهم دارایی ۱۰ و ۱۰۰ بانک بزرگ آمریکا



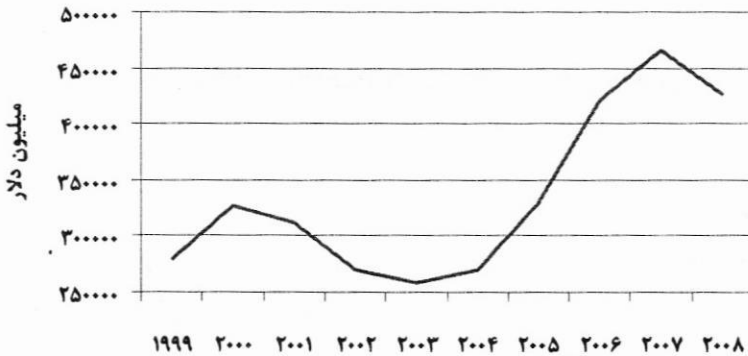
وام‌های اعطایی:

کل وام‌های ثبت شده بانک‌ها در حدود ۲ درصد در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت. به‌هرحال این رشد تا حد زیادی در نتیجه برخی حوادث مهم بوده است. ناگفته پیداست که بروز اتفاقات و حوادثی همچون ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ تأثیر مستقیم در کاهش نرخ رشد تسهیلات اعطایی داشته است.

نمودار ۵: درصد تغییر درکل وام‌های پرداختی



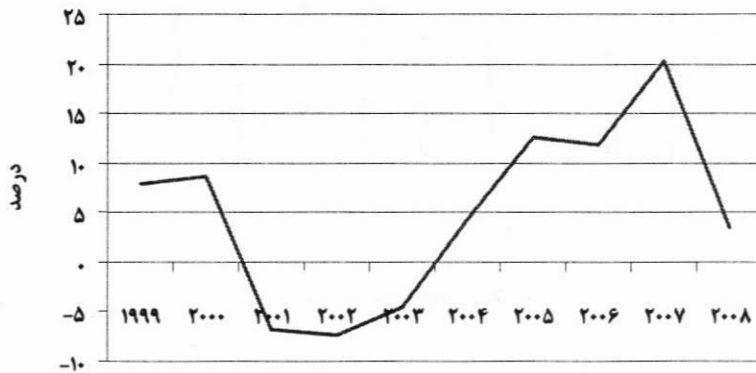
نمودار ۶: میزان وام‌های اعطایی بانک‌های آمریکا



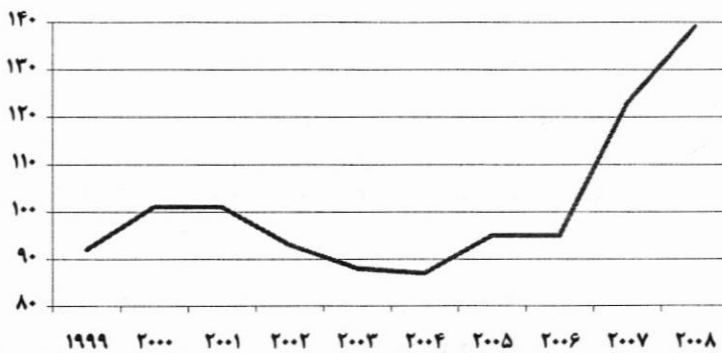
وام‌های اعطایی به بخش‌های بازرگانی و صنعتی در حدود ۳/۵ درصد در طی سال ۲۰۰۸ رشد داشته‌اند که پایین‌ترین نرخ رشد از سال ۲۰۰۳ بوده و کمتر از رشد ۲۰ درصدی سال ۲۰۰۷ بوده است. رشد وام‌های بخش بازرگانی و صنعتی برحسب نوع بانک‌ها متفاوت بوده است. در بین ۱۰۰ بانک برتر، این وام‌ها تنها کمی بیش از ۲ درصد رشد داشته، درحالی‌که خارج از ۱۰۰

بانک برتر در حدود ۱۰ درصد رشد داشته است. رشد آرام اعطای این وام‌ها در بین بانک‌های بزرگ نه فقط به‌خاطر عوامل درونی، بلکه تحت تأثیر شرایط بین‌المللی قرار گرفته بود.

نمودار ۷: درصد تغییر در وام‌های بخش بازرگانی و صنعتی (تغییر در ترازنامه)

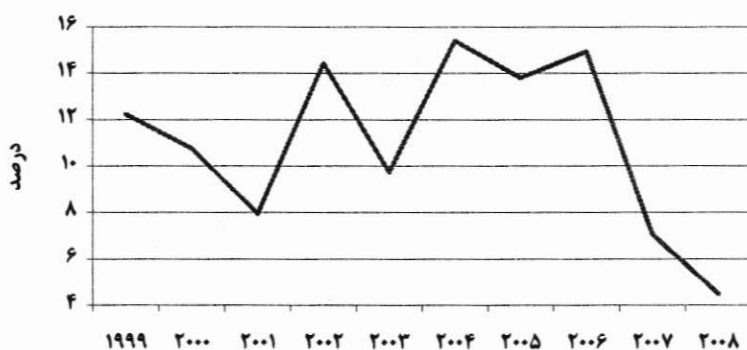


نمودار ۸: میزان وام‌های پرداختی در بخش بازرگانی و صنعتی (به بلیون دلار)

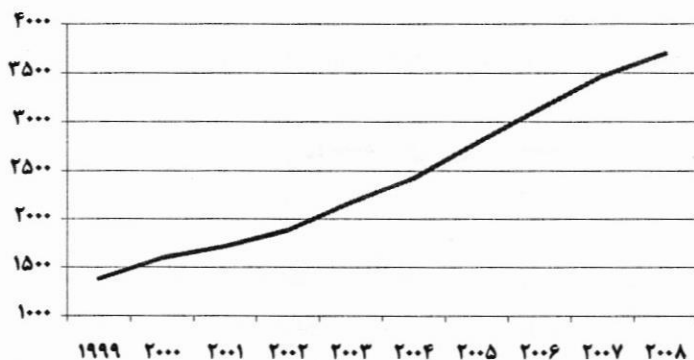


وام‌های بخش مسکن حدود ۷ درصد در سال ۲۰۰۷ بوده که کمترین نرخ رشد از سال ۲۰۰۴ بوده است. پس از رخداد حوادث ساختاری، این نوع وام‌ها در سال ۲۰۰۸ رشدی کمی بیش از ۴ درصد را تجربه کرد که در اواخر سال ۲۰۰۸ رشدی نزدیک به صفر را داشت.

نمودار ۹: درصد تغییر در وام‌های بخش مسکن (تغییر در ترازنامه)

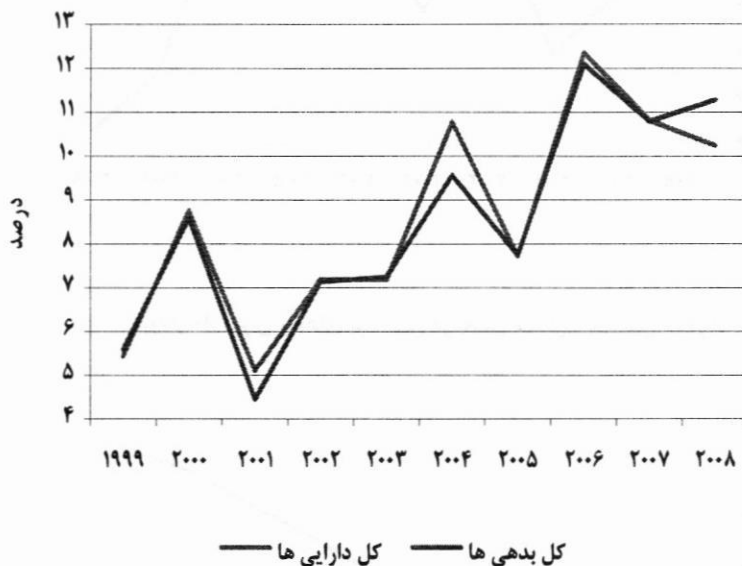


نمودار ۱۰: میزان وام‌های پرداختی در بخش مسکن (به بیلیون دلار)



بدهی‌های بانک در سال ۲۰۰۸، معادل ۱۱ درصد افزایش یافت و ۱ درصد بیش از رشد دارایی‌ها رشد داشت. ترکیب بدهی‌ها در پایان سال ۲۰۰۸ به نحوی بود که سپرده‌های اصلی (شامل پس‌اندازها، کوتاه مدت‌ها و تراکنش‌ها) به سهم ۴۹ درصد (۵/۴ بیلیون از ۱۱ بیلیون دلار) رسید. لازم به توضیح است به‌طور عرف، سپرده‌های اصلی برای مؤسسات و بانک‌های کوچک بیشتر حائز اهمتی هستند تا بانک‌های بزرگ. به‌رحال در سال ۲۰۰۸ نرخ رشد سپرده‌های اصلی در ۱۰۰ بانک بزرگ از نرخ رشد آن در مؤسسات مالی خرد پیشی گرفت.

نمودار ۱۱: درصد تغییر در کل دارایی‌ها و بدهی‌ها (تغییر در ترازنامه)

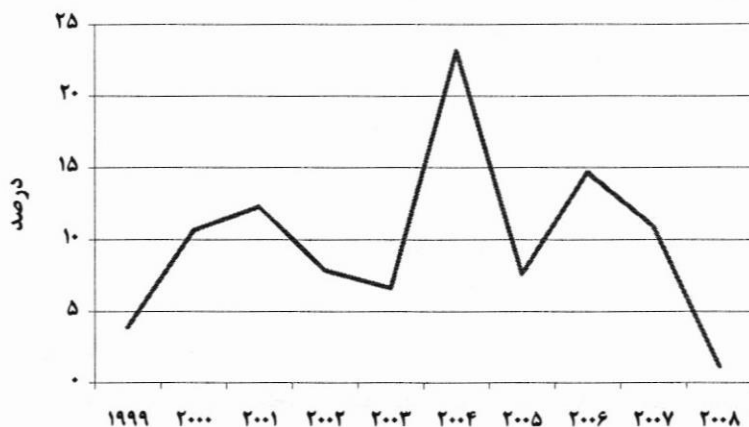


به‌طور کلی همه اجزای سپرده‌های اصلی طی سال ۲۰۰۸ رشد داشت. بیش‌تر این افزایش در نیمه دوم سال ۲۰۰۸ و در نتیجه عوامل زیر محقق شد: تسهیل سیاست‌های پولی، استمرار و تشدید آشفستگی مالی، افزایش نااطمینانی اقتصادی.

سرمایه:

سرمایه خالص در سال ۲۰۰۸ به میزان ۱/۱۵ درصد افزایش یافت که این دومین نرخ کم رشد از سال ۱۹۸۰ است و این تنها یک نهم نرخ رشد دارایی‌ها در سال ۲۰۰۸ می‌باشد. با این وجود نرخ هر دو سرمایه لایه اول و دوم برای کل صنعت بانکداری در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۸ به‌طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در پایان سال، بانک‌های تجاری نرخ ۱۲/۸ درصدی سرمایه مبتنی بر ریسک در قیاس با ۱۲/۵ درصدی پایان سه ماهه سوم را حفظ کردند. این افزایش بیشتر از ۶۶ میلیارد دلار سرمایه جابه‌جا شده در طی سه ماهه چهارم را از سوی شرکت‌های هلدینگ بانک (بزرگترین تزریق پول در ۲۵ سال گذشته) تخمین زده شده است و بیشتر آن احتمالاً از پول برنامه نجات دارایی‌های مشکل‌زا است.

نمودار ۱۲: درصد تغییر در حساب سرمایه (تغییر در ترازنامه)

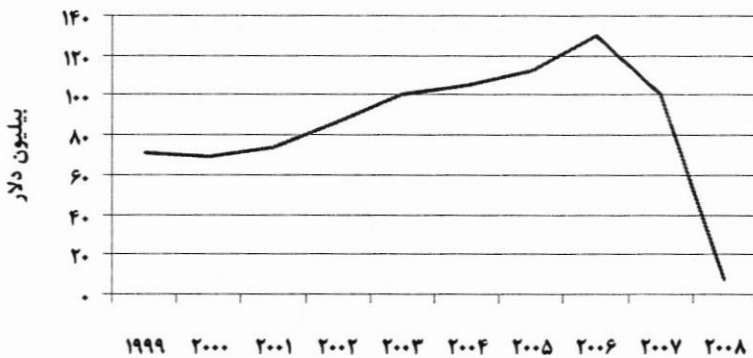
**درآمد خالص:**

کل خالص درآمد سالانه صنعت بانکداری تجاری تا حد زیادی در سال ۲۰۰۸ کاهش یافت. به‌طوری‌که نسبت به سال ۲۰۰۷ با ۹۲ درصد کاهش روبه‌رو شد. نرخ بازگشت سرمایه برای سال کامل به کمتر از یک درصد به ۹/۵ درصد در سال ۲۰۰۷ رسید. نرخ بازگشت دارایی سالانه بانک‌ها نیز به ۰/۰۷ درصد در سال گذشته رسید که کمترین سطح از سال ۱۹۹۱ است. کاهش

سودآوری در سه ماهه چهارم سال آشکار شد و بانک‌های تجاری اعلام کردند که در این دوره سه ماهه با زیان مواجه شدند.

سودآوری بانک در سال ۲۰۰۸، به‌طور معناداری کاهش داشته، حتی در قیاس با سال ۲۰۰۷ که فشار زیادی بر بانک‌ها وجود داشت و سودآوری آن‌ها تحت تأثیر قرار گرفته بود. از سوی دیگر درآمد غیربهره‌ای در سال ۲۰۰۸ - برای دومین سال پیاپی - کاهش یافت که تأثیر زیادی در سودآوری سال ۲۰۰۸ داشت. این نوع درآمد در سال ۲۰۰۸ در حدود ۱/۸ درصد میانگین کل دارایی‌ها در سال گذشته بود که پائین‌ترین سطح از سال ۱۹۹۰ بوده است.

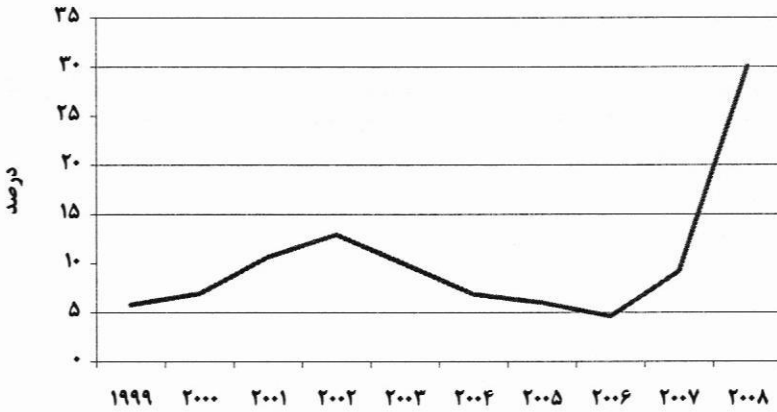
نمودار ۱۳: درآمد خالص بانک‌ها



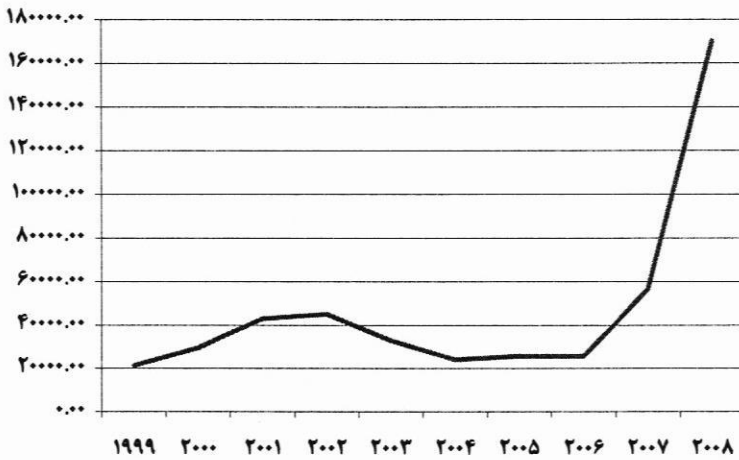
ذخیره وام‌های زیان‌ده:

آشفستگی‌های مالی بحران به‌نحوی ادامه پیدا کرد که نرخ سالانه ذخیره وام‌های زیان‌ده به رقم ۱/۵ درصد کل دارایی‌ها و بیش از ۳۰ درصد از کل درآمد سال ۲۰۰۸ را رسید. همچنین این افزایش ذخیره در همه بانک‌ها در تمام ابعاد صورت گرفت. در ۱۰۰ بانک برتر رقم ذخیره به ۱/۹ درصد میانگین دارایی‌ها رسید که در قیاس با رقم ۰/۹ سال ۲۰۰۷ جالب توجه است.

نمودار ۱۴: نسبت ذخیره وام‌های زیان ده به کل دارایی‌های بانکها



نمودار ۱۵: میزان ذخیره اختصاص یافته برای وام‌های زیان ده (به میلیون دلار)



کتابنامه

Harris, Karen: *Anticipatory Regulation for the Management of Banking Crises*, 2005.

Nier, Erlend & Zicchino, Lea: *Bank Losses, Monetary policy and Financial Stability Evidence on the Interplay from panel Data*, IMF Working paper WP/08/232.